

آغاز و انجام یک اسلام ستیز

۲۱ اسفند ۱۳۹۳ ساعت ۱۴:۳۶

۱۳۲۴ خورشیدی احمد کسروی بدست گروه فدائیان اسلام به قتل رسید و جان خود را بر سر عناد با مذهب تشیع و توهین‌های مکرر به مقدسات آن از دست داد.

روز ۲۰ اسفند ۱۳۲۴ خورشیدی احمد کسروی بدست گروه فدائیان اسلام به قتل رسید و جان خود را بر سر عناد با مذهب تشیع و توهین‌های مکرر به مقدسات آن از دست داد.

زندگی‌نامه

کسروی در سال ۱۲۹۶ خورشیدی مطابق با ۱۳۰۸ قمری در تبریز به دنیا آمد، پدرانش پشت در پشت روحانی بودند، چندان که در محله حکم آباد تبریز مسجدی به نام پدربزرگ کسروی میراحمد وجود داشت. البته میرقاسم پدر کسروی به کسوت روحانیان در نیامد و به بازرگانی روی آورد. اما بسیار دوست داشت که فرزندش احمد، روحانی شود و اداره مسجد میراحمد را برعهده گیرد.

کسروی در ۱۲ سالگی پدر را از دست داد و ناگزیر به کار کردن برای امرار معاش خانواده شد اما طبق وصیت پدر تحصیلات علوم دینی را پی گرفت و در مدرسه طالبیه تبریز مشغول تحصیل شد. در همین جا بود که با شیخ محمد خیابانی دوستی و مراوده پیدا کرد. ۱۶ ساله بود که جنبش مشروطه رخ نشان داد و او نیز به خیل هواداران مشروطه پیوست. اما این هواداری برایش گران تمام شد. قیم او، خانواده‌اش و بسیاری از هم‌محلی‌ها و آشنایانش مخالف مشروطه بودند و چون غالباً به مخالفت خود با مشروطه رنگ و بوی مذهبی می‌دادند، دور از نظر نیست که این موضوع در ستیزه‌جویی‌های بعدی او با مذهب تأثیر گذار بوده باشد. او در آن زمان چندان هم مقید به شئون لباس روحانیت نبود و چنان که خود در زندگی‌نامه‌اش تصریح دارد به خلاف دیگر سادات، عمامه به سر نمی‌بست و شال سبز نمی‌پوشید. ریشش را می‌تراشید و کفش پاشنه بلند به پا می‌کرد. حتی روضه خوانی و ذکر مصایب امامان را هم مورد نکوهش قرار می‌داد. با این وجود در ۲۰ سالگی به حفظ قرآن روی آورد و بعدها از آن به عنوان یکی از فرازهای مهم زندگی‌اش یاد کرد.

همه اینها موجب شد که او پس از سال ۱۲۹۰ خورشیدی مورد تکفیر گروهی از روحانیون تبریز قرار گیرد. مردم نیز که در این ملای جوان اثری از دیانت نمی‌دیدند، بتدریج دورش را خالی کردند و این شد که کسروی از کسوت روحانیت به در آمد. بنابراین

شیعه‌ستیزی و خصومت با روحانیان شیعه از آغاز جوانی در وجود کسروی ریشه دوانده بود. همان زمان به مطالعه در علوم جدید گرایش پیدا کرد و در مدرسه آمریکایی «موریال اسکول» تبریز، توأمان به تحصیل علوم جدید و تدریس زبان عربی پرداخت. در ۱۲۹۵ نیز برای آموختن زبان روسی به قفقاز رفت و طبعاً با اندیشه‌های رایج در آنجا که اغلب نسبتی با مذهب نداشتند، آشنا شد. علاوه بر این، خواندن کتاب سیاحت‌نامه ابراهیم بیگ تکانی سخت بر فکر و روحش وارد ساخت.

در دهه ۱۲۹۰ خورشیدی کسروی در گروه دموکرات تبریز جای گرفت و با شیخ محمد خیابانی همراه بود، اما در خلال انشعاب حزب دموکرات از او جدا شد. با این حال، وقتی کنسولگری انگلیس در تبریز و دولت مرکزی از او خواستند که در سرکوب قیام خیابانی کمکشان کند، زیر بار نرفت. در واقع حضور او در وقایع آذربایجان طی این سال‌ها و سال‌های بعد کمک شایانی بود به نوشتن کتاب تاریخ ۱۸ ساله آذربایجان.

بیماری سختی که کسروی متعاقب قیام خیابانی بدان مبتلا شد، پایش را به تهران باز کرد و او را وارد وزارت عدلیه ساخت. از این زمان تا پایان عمر کمابیش در وزارت عدلیه بود، گاه به سمت بازرس، گاه به‌عنوان داور و گاه در مقام مدعی‌العموم. گاه نیز به وکالت روی می‌آورد. کار در عدلیه، سفرهایی را به مازندران، خوزستان و برخی از شهرهای غرب و مرکز ایران در پی داشت و برخی از این سفرها دستمایه نگاشتن مقالات تحقیقی در حوزه تاریخ یا زبان‌شناسی شد. بویژه در خلال سفرهای خود با بابیان و بهائیان نیز به گفتگو می‌نشست. ماحصل این گفتگوها کتاب بهایی‌گری است که در رد بهائیت نوشته شده است.

موضع کسروی در قبال حکومت پهلوی با فراز و نشیب همراه بود. در عدلیه کارمند سرکشی به شمار می‌آمد و غالباً وقتی به دستورات مافوق نمی‌گذاشت، اما از سیاست‌های دولت پهلوی چون اتحاد لباس و تجدد مآبی کاملاً حمایت می‌کرد. آن چه در این دوران کسروی را از جامه یک پژوهشگر تاریخ و فرهنگ خارج ساخت و در صف مقدم مذهب‌ستیزی قرار داد، مقالات و کتاب‌هایی بود که اواخر عمر در رد باورهای مذهبی مردم ایران نوشت. در اینجا چهره دیگری از کسروی رخ نشان داد. به همان میزان که کتاب‌های او در حوزه تاریخ و زبان‌شناسی با دقت نوشته شده بودند یا حداقل کوشش شده بود که چنین باشند، نوشته‌های وی در حوزه مذهب سرسری، غیرمستند و احساسی بودند. او در زمانه‌ای که دولت پهلوی ستیز خود با مذهب و مظاهر آن را آشکار ساخته و اندیشه‌های سکولار توسط روشنفکران متمایل به غرب در میان نخبگان اجتماع شیوع یافته بود، زمینه را برای نقد و نفی مذهب تشیع مساعد دید. او در جنجال‌برانگیزترین کتاب خود با نام شیعه‌گری، اساس مذهب تشیع را هدف قرار داد و وصیت پیامبر درباره جانشینی امام اول شیعیان و دیگر ائمه شیعی را به پرسش کشید. همچنین با چاپ کتاب ورجاوند بنیاد کوشید تا در عوض تشیع، شبه‌مذهب خود ساخته‌ای به نام پاک دینی را رواج دهد.

علاوه بر این کسروی به بزرگان فرهنگ و تاریخ ایران نیز تاختن آورد. حافظ را «شاعرک یاوه‌گوی مفتخوار» و سعدی را «مرد ناپاک» خواند. سعید نفیسی در این باره نوشته است: آنچه [کسروی] درباره سعدی و حافظ و تصوف و دین شیعه گفت نه تنها به نفع ایران نبود بلکه صریحاً می‌گویم مغرضانه بود. کسروی که خود مدعی مبارزه با تعصبات مذهبی بود، راه و رسمی را از خود برجای نهاد که طی آن پیروانش در اول دی ماه هر سال جشن کتاب‌سوزی به راه بیندازند و کتاب‌هایی را که مضر تشخیص

می‌دهند از جمله کتب دعا و دیوان حافظ - در آتش بیفکنند.

بدین ترتیب کسروی خود را آماج حمله گروه‌های مختلف اجتماعی قرار داد و در حالی که می‌توانست با حفظ باورهای شخصی‌اش، کارهای علمی و پژوهشی گذشته را پیگیری کند، به یکباره خود را به سطح یک منتقد بی‌منطق فرهنگ و مذهب فروکاهید و آخرالامر در ۲۰ اسفند ۱۳۲۴ با رضایتمندی طیف وسیعی از نیروهای سیاسی اجتماعی ایران (حتی پاره‌ای سکولارها) توسط گروه فدائیان اسلام زندگیش به پایان رسید.

بررسی شخصیت کسروی

شخصیت کسروی چندگانه بود و باید از زوایای مختلفی بدان پرداخت. وی در جرگه زبان‌شناسان و ادیبان جای می‌گیرد. تسلط او به زبانهای پهلوی، عربی، اسپرانتو، انگلیسی و ترکی استانبولی بر همگان مسلم است و در ادبیات فارسی نیز، صاحب سبک بود. وی به بهانه پالایش زبان و ادب فارسی به حد افراط، استفاده از واژه‌های عربی را مردود می‌شمرد و تا به آنجا پیش رفت که طرح «تغییر خط فارسی به لاتین» را مطرح ساخت. وی در کتاب «زبان پاک» به نقد و عیب‌جویی از حروف و لغات فارسی پرداخت.

از سوی دیگر کسروی مورخی با متد تاریخ‌نگاری و تاریخ‌شناسی خاصه خود بود؛ آثاری چون پیدایش امریکا، تاریخ پانصد ساله خوزستان و... از این دست کتاب‌ها هستند. شاید بتوان کتاب تاریخ مشروطیت کسروی را صرف نظر از کینه‌توزی‌های وی علیه روحانیت، از کتابهای برجسته این دوره بر شمرد. همچنین نام کسروی در شمار «دین‌سازان قرن بیستم» نیز آمده است؛ چرا که وی با نظریه پردازی و ادعای اصلاح‌گری در فرهنگ و دین، مریدانی نیز به دست آورد.

کسروی به روایت جلال آل احمد

مرحوم جلال آل احمد در «خدمت و خیانت روشنفکران» یکی از پاتوق‌های روشنفکری (جدا از دین) عصر رضاخان را «باهماد آزادگان» می‌داند که ناشی از تفکرات کسروی و به همت وی پا گرفته بود. تا به آنجا کسروی به دین‌سازی اشتهار یافت که آل احمد از روش و منش وی در پاتوق‌های روشنفکری آنچنانیبه سومین بازی که همان «کسروی بازی» است اشاره کرده و می‌گوید:

«حالا که بهائی‌ها فرقه‌ای شده‌اند و در بسته از شور افتاده و سر به پيله خود فرو کرده و دیگر کاری از ایشان ساخته نیست، چرا یک فرقه تازه درست نکنیم؟ این است که از وجود یک مورخ دانشمند و محقق کنجکاو، یک پیغمبر دروغی می‌سازند، اباطیل باف و آیه نازل کن، تا فوراً در شرب‌الیهود پس از شهریور ۱۳۲۰ در حضور قاضی دادگستری ترور شود. و ما اکنون در حسرت بمانیم که تاریخ‌نویس صالح زمانه، پیش از این که کارش را تمام کند، تمام شده است. و پیش از این که نقطه ختام بگذارد بر داستان

بی‌آبرویی رجال مشروطه، به ضرب تعصب جاهلی که تعارض روشنفکران با مذهب، او را از تربیت محروم کرده است کشته بشود. یکی به این دلیل که از هر صد توده‌ای ۸۰-۷۰ نفرشان قبلاً در کتابهای کسروی تمرین عناد با مذهب را کرده‌اند. دوم به دلیل اینکه در آن دوره با پر و بال دادن به کسروی و آزاد گذاشتن مجله‌ی «پیمان» می‌خواستند زمینه‌ای برای رفورم در مذهب بسازند که روحانیت از آن سر باز می‌زد. ناچار می‌توان دید زمینه‌ای چیده شده است تا پس از شهریور ۱۳۲۰ چنین نتایجی به بار بیاورد. اگر به خاطر کوبیدن مذهب یا به عنوان جانشین کردن چیزی به جای روشنفکری نبود «پیمان» هم می‌توانست مثل هر مجله و مطبوعات دیگری در توبره‌ی «محرم‌علی‌خان» جا بگیرد و فرصت نیافته باشد برای آن مذهب سازی قراضه، و به این طریق کسروی سوق داده شود به آن راه بی‌فرجام و جوانان مملکت به آن راه بی‌فرجام‌تر که رکود و روشنفکری است، به خصوص که ما در زمانه‌ای به سر می‌بریم که فقدان کسروی به عنوان مورخ و محقق زبان‌شناسی بسیار سنگین است؛ چراکه مردی بود صاحب‌نظر و کنجکاو که نه ریا کرد و نه دغل بود و نه همچو کنه به این روزگار نکستی چسبید و تنها یک تاریخ مشروطه‌اش می‌ارزد به تمام محصول ادبی و تاریخی و تحقیقی دوره‌ی بیست ساله»

دین‌سازی، فرقه‌سازی، ادعای برانگیختگی و راهنما بودن و چاپ کتاب «ورجاوند بنیاد» راباید ادامه دین‌سازی‌های استعماری چون شیخگیری، بابیگری، ازلیگری، بهائیگری، قادیانیگری، وهابیگری، اسماعیلیگری، ... دانست. کسروی همگام با رضا خان است. پلیس رضاخان مدافع و دربان «با همداد آزادگان» بود و کسروی نه تنها کتاب «قانون دادگری» را به رضا خان تقدیم کرد که پس از سقوط دیکتاتوری رضاخانی وکیل مدافع پزشک احمدی و سرپاس مختاری شد.

اهانت به ائمه

اما زشت‌ترین اقدام کسروی اسائه ادب به ساحت مقدس ائمه شیعه (ع) بالاخص نسبت به امام محمد باقر (ع) و امام جعفر صادق (ع) است. گرچه او از هیچ توهینی نسبت به مقدسات شیعه واهمه‌ای نداشت، اما شکایت مردم مسلمان و متدین در سالهای ۱۳۱۶-۱۳۲۴ به مقامات مسئول دادگستری نیز هیچ اثری در کاهش اقدامات وی نداشت، این در حالی است که بر اساس قانون اساسی مشروطیت، هرگونه توهین به اسلام و مذهب شیعه جرم محسوب شده و مجرم باید توسط قانون دستگیر و محاکمه شود اما دادگستری و حکومت نه تنها معترض کسروی نشدند، بلکه در دوران خفقان که هر صدا و ندائی در گلو خفه می‌شد و افرادی چون عبدالرحمن فرامرزی و علی دشتی در کسوت سانسورچی دستگاه، هر کلمه و جمله مطبوعات و نوشته‌ها را با ذره‌بین دقت می‌کردند، آثار کسروی منتشر شد و حتی به زبان عربی نیز ترجمه شدند. این در دورانی بود که حکومت پهلوی از هیچ اقدامی علیه اسلام، تشیع و روحانیت فروگذار نبود. پس از فرار «دیکتاتور» رضا خان در شهریور ۱۳۲۰، باز حکومت با کسروی مماشات می‌کرد. مقالات، جزوات، اعتراضات در شهرها بخصوص در مرکز- بسیار بود، اما حکومتگران، همان سیاست ضد دینی رضاخان را ادامه می‌دادند. حتی از سوی مراجع و علمای بزرگ نجف، تهران، قم هم اعتراض می‌شد، اما گوش شنوا و فهم و درک سیاسی در کشور نبود.

شهید سید مجتبی نواب صفوی طلبه جوان، اندیشمند و پرشور، آگاه، مبارز، از نجف برای مناظره و بحث به تهران آمد و در جلسات

کسروی شرکت کرده و با او به بحث نشست. کسروی، به دلیل اخلاق تند و غرورش، به تحقیر سید پرداخت و از بحث با او امتناع کرد. بار دیگر سید، در مسیر منزل کسروی با وی به بحث و مجادله پرداخت. کسروی با تندخویی و درشت‌گویی، سید و دوستانش را می‌راند. سید با کسروی گلاویز شد اما مأموران حکومت، کسروی را نجات دادند.

شکایت نواب به دادگستری رفت. کسروی را به دادگاه کشاندند. متأسفانه دادگستری نه تنها توجهی به اعتراضات و شکایت شاکیان نکرد، بلکه به نوعی نیز دفاع از کسروی را پیشه گرفت. تنها راه حل برای شاکیان، اجرای حدودی بود که با فتوای مراجع تقلید نجف اشرف مسلم شده بود. یکی از اعضای فعال و معتقد فدائیان اسلام، در اسفند ۱۳۲۴ اجرای حکم کرد و به زندگی فردی خاتمه داد که منشأ اختلاف، تشنج، درگیری و توهین به مقدسات اسلام و تشیع بود.

استعمار بدین گونه در جامعه برنامه‌ریزی کرده و به تحریک، زمینه‌سازی، فرقه‌سازی، اختلاف‌افکنی و تشنج آفرینی دست می‌زند. در این رابطه چه استعدادها و نبوغ‌ها که از میان رفت و چه خسارات سنگینی که به جامعه تحمیل شد.

امروز پس از گذشت قریب هفتاد سال از آن واقعه، هنوز موضوع کسروی، کسرویگری، کسروی‌گرایی و ...، همچنان عوامل صعود، ترویج و انحراف او توسط مراکز اسنادی منتشر نشده است. امید آن که مراکز اسنادی با انتشار سندها، زمینه‌های تحقیقات تاریخی را فراهم آورند.

گفتنی است در زمینه مبانی اعتقادی کسروی و نقد ادعاهایش چندین اثر جامع و مستند منتشر شده است:

۱- شیعه کیست، تشیع چیست - محمد رضا سراج انصاری تبریزی

۲- نبرد با بی‌دینی- محمد رضا سراج انصاری تبریزی

۳- دین چیست و برای چیست - محمد رضا سراج انصاری تبریزی

جام جم آنلاین و خبرگزاری فارس

آدرس مطلب :

<https://www.cafetarikh.com/news/۲۹۸۳۰/استیز-اسلام-یک-انجام-آغاز/>